



Islamic Organizations After the Appointment of the Prophet of God(PBUH&HH) Until the End of Imam Sajjad's (PBUH) Imamate

Mojtaba Doroudi  / Assistant Professor, Department of Management, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran

doroudi@iki.ac.ir

Received: 2025/05/29 - Accepted: 2025/09/29

Abstract

Managers in the Islamic society must manage organizations based on Islamic principles, values, and goals. Obviously, modeling organizations and formations that have been in harmony with Islamic principles, values, and goals throughout history in terms of conditions, requirements, and situations, and have been managed and led, especially by the Infallibles(PBUT), can help managers of Islamic organizations achieve their goals more easily and quickly. Using a descriptive-analytical method, the author of this article aims to identify and explain the most important organizations and formations of early Islam. Among the findings of this research, we can mention the explanation of the transformational approach and management of tribes and nomads by the Holy Prophet(PBUH&HH), the approach of signing the Hilf al-Fudul Pact, the establishment of the Islamic state and the prophetic administrative system and some Islamic administrative institutions, the organization of the Imamate during the time of the Commander of the Faithful(PBUH), the organization of Imam Hassan Mujtaba and Imam Hussein(PBUH), and the reengineering and preservation of the organization of the Imamate by Imam Sajjad(PBUH).

Keywords: Organization, Guardianship, Tribe, Clan, Prophetic Administrative System, Shia.

سازمان‌های اسلامی پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ تا پایان امامت امام سجاد علیه السلام

doroudi@iki.ac.ir

مجتبی درودی  / استادیار گروه مدیریت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

چکیده

مدیران باید در جامعه اسلامی سازمان‌ها را بر اساس مبانی، ارزش‌ها و اهداف اسلامی اداره کنند. بدیهی است الگوپذیری از سازمان‌ها و تشکیلاتی که در طول تاریخ از نظر شرایط و اقتضائات و موقعیت با مبانی، ارزش‌ها و اهداف اسلامی هماهنگی و مطابقت داشته و به‌ویژه توسط معصومان (علیهم‌السلام) مدیریت و رهبری شده‌اند، می‌تواند مدیران سازمان‌های اسلامی را با سهولت و سرعت بیشتری در دستیابی به اهدافشان یاری دهد. از این‌رو نگارنده در این مقاله بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به شناسایی و تبیین مهم‌ترین سازمان‌ها و تشکیلات صدر اسلام بپردازد. از یافته‌های این پژوهش می‌توان به تبیین رویکرد تحولی و مدیریت قبایل و عشایر توسط پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و رویکرد امضایی پیمان حلف‌الفضول و پایه‌گذاری دولت اسلامی و نظام اداری نبوی و برخی نهادهای اداری اسلامی، سازمان امامت در زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، تشکیلات امام حسن مجتبی و امام حسین (علیهم‌السلام) و بازمهندسی و حفظ سازمان امامت توسط امام سجاد (علیه‌السلام) اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: تشکیلات، ولایت، قبیله، عشیره، نظام اداری نبوی، شیعه.

مقدمه

از یک‌سوسازمان‌ها از ویژگی‌های بارز تمدن بشری‌اند؛ زیرا این تمدن مسیر حرکت خود را در بستر سازمان‌ها دیده است. انسان در سازمانی مانند بیمارستان به دنیا می‌آید و در طول زندگی خود، در سازمان‌هایی مثل مهد کودک تا دانشگاه یا حوزه آموزش داده می‌شود و برای امرار معاش در سازمان کار می‌کند و گاهی نیز دوران کهنسالی خود را در سازمان‌های سالمندان سپری می‌کند و در نهایت نیز در سازمان از دنیا می‌رود؛ از این‌رو مفاهیم «سازمان» و «سازمان‌یافتگی» جزئی جدایی‌ناپذیر از اجزای زندگی روزمره همه انسان‌ها محسوب می‌شوند. این پدیده چنان با زندگی انسان‌ها تنیده شده که شناخت آن نه فقط به منزله یک ضرورت علمی، بلکه به مثابه پدیده‌ای اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است (مشبکی، ۱۳۸۷، ص ۱).

از سوی دیگر، در منابع دینی جایگاهی ویژه برای «هویت جمعی» بیان شده است؛ تا جایی که مؤمنین ضمن برحذر داشته شدن از تک‌روی و جدایی از جمع، به سازمان‌دهی و زندگی سازمانی و تشکیلاتی فراخوانده می‌شوند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «فإن ید الله مع الجماعة و ایاکم و الفرقة فإن الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)؛ دست خدا با جماعت است. از تفرقه و جدایی بپرهیزید؛ زیرا افراد جدا نصیب شیطان‌اند؛ همان‌گونه که گوسفند تک‌رو طعمه گرگ است». رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «إذا کان ثلاثة فی سفر فلیؤمروا احدهم (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۱۷)؛ هرگاه سه نفر هم‌سفر شدند، یکی را از میان خود به‌عنوان امیر و سرپرست انتخاب کنند». در همین راستا، خداوند خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید که تنها موعظه‌اش به آحاد مؤمنین قیام برای خدا باشد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِثْلٍ خَفْيفٍ (سبأ: ۴۶)؛ یعنی تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان باید «لِلَّهِ» باشد؛ از این‌رو هویت جمعی مؤمنین در جامعه اسلامی، در سازمان و تشکیلات توحیدی نمایان می‌شود (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۲۵ و ۲۶).

بنابراین مدیران در جامعه اسلامی باید سازمان‌ها را بر اساس مبانی، ارزش‌ها و اهداف اسلامی اداره کنند. بدیهی است الگوبرداری از سازمان‌ها و تشکیلاتی که در طول تاریخ از نظر شرایط و اقتضائات و موقعیت با مبانی، ارزش‌ها و اهداف اسلامی هماهنگی و مطابقت داشته و به‌ویژه توسط معصومان علیهم‌السلام مدیریت و رهبری شده‌اند، می‌تواند آنها را به‌آسانی و با سرعت بیشتری در دستیابی به اهدافشان یاری دهد. از این‌رو نگارنده در این مقاله بر آن است که با پاسخ‌گویی به این پرسش که سازمان‌ها و تشکیلات اسلامی در صدر اسلام کدام‌اند، به شناسایی و تبیین آنها بپردازد.

۱. ادبیات تحقیق

۱-۱. مفاهیم

سازمان (تشکیلات): یکی از واجبات هر گروه مردمی است که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و به‌معنای نظم، تقسیم وظایف، ارتباط و اتصال، و زنجیره‌ای کار کردن است (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۷۴ و ۷۵).

سازمان (تشکیلات) اسلامی: بدون یک تشکیلات که محور آن «ولی» باشد، چه پیامبر، چه امام و چه فقیه، نمی‌توان ولایت را برقرار کرد (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۷۸). ولایت در قرآن به به‌هم‌پیوستگی و اتصال شدید افرادی اطلاق می‌شود که هم‌فکر و هم‌عقیده و جویای هدف واحدند و در یک جبهه برای دستیابی به آن به‌گونه‌ای تلاش و حرکت می‌کنند که از جبهه‌های دیگر (بیگانه) پرهیز کنند تا در آنها هضم نشوند و از بین نروند.

ابعاد ولایت: ولایت دارای چند بعد به شرح زیر است:

بعد اول، عدم وابستگی مسلمانان به بیگانگان (کفار):

بعد دوم، حفظ انسجام و ارتباط بسیار شدید داخلی میان مسلمان؛ چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «مثل المؤمن فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۱۵۰)؛ مثل مؤمن در دوستی و شفقت به یکدیگر، مانند یک پیکر است». مسلمانان باید در مقابل تعارض‌ها و دشمنی‌هایی که پیش خواهد آمد، پیوسته بوده و همچون دست واحدی باشند؛

بعد سوم، پیوستگی فکری و عملی با امام؛ این بعد از همه مهم‌تر و ضامن بقای ابعاد اول و دوم ولایت است؛ یعنی جامعه اسلامی به یک مرکز اداره‌کننده با شرایطی خاص نیازمند است که باید بسیار آگاه، مصمم و دارای چشمی با دید متفاوتی باشد و از هیچ چیزی در راه خدا نهراسد و وقتی لازم شد، خودش را هم فدا کند. ما اسم چنین موجودی را «امام» می‌گذاریم. انسان ولایت‌مدار باید با شناخت «ولی»، با وی هم‌فکر، هم‌عمل و همراه شود و از او پیروی کند (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۷۸-۸۱).

۱-۲. روش تحقیق

این تحقیق با توجه به ماهیت و هدف آن، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای به شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات از کتب تاریخی و مدیریتی و دسته‌بندی، پردازش و تحلیل یافته‌ها می‌پردازد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

نگارنده در پیشینه‌پژوهی موضوع با کتاب‌هایی به شرح زیر روبه‌رو شد:

۱. کتاب *تشکیلات توحیدی: سازوکار امتداد توحید در فعالیت‌های تشکیلاتی از منظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)*، به تحقیق آقایان حسن رزمی و سیدمهدی جعفری؛ این کتاب دارای هشت بخش است که بخش اول به «مبانی تشکیلات» اختصاص یافته و در ذیل آن به تبیین چیستی و چرایی تشکیلات، مفهوم‌شناسی آن و تشکیلات در سیره عملی امامان معصوم ﷺ پرداخته شده است (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۷۴-۹۹).

۲. کتاب *تشکیلات اسلامی*، به قلم محمدانور رفاهی و ترجمه سیدجمال موسوی؛ نویسنده در این کتاب به تعریف و تشریح تشکیلات پرداخته و بر این باور است که تشکیلات اسلامی همان تشکیلاتی است که مسلمانان در حکومت‌های مختلف و جوامع گوناگون اسلامی، خواه بر اساس نص و خواه به اقتباس یا مبتنی بر رأی و اجتهاد، آن

را پی گرفته‌اند. ساختارهای حکومتی در اسلام، خلافت اسلامی، وزارت، دیوان‌ها، امور قضایی، حجاب و تشکیلات نظامی، نیروی دریایی و مالی، نظام اقتصادی و حسبه، عنوان‌های بخش‌های مختلفی هستند که در این کتاب بررسی شده‌اند (رفاعی، ۱۳۹۳).

۳. کتاب تشکیلات/تقلابی (بستری برای رویش امت واحده)، به قلم سعید سعادت: محتوای کتاب دربارهٔ چیستی، ضرورت، اهداف و... تشکیلات است (سعادت، ۱۳۹۶).

۴. کتاب نظام اداری در سیره و سنت نبوی، تألیف حمید زارع: این کتاب به تبیین نظام اداری در سیره و سنت نبوی پرداخته است؛ درحالی‌که در مقالهٔ پیش رو به تبیین سازمان‌ها در سیرهٔ پیامبر اسلام ﷺ، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیه السلام پرداخته شده است.

۲. سازمان‌های صدر اسلام

در این قسمت به شرح سازمان‌هایی پرداخته می‌شود که یا از پیش از اسلام بوده و با ظهور اسلام تأیید شده یا تحول یافته‌اند یا آنکه از زمان پیامبر اسلام ﷺ تا پایان امامت امام سجاد علیه السلام تأسیس شده‌اند.

۱-۲. شکل‌گیری جامعهٔ نوین اسلامی (رویکرد تحولی اسلام در جامعهٔ قبیله‌ای)

اسلام در جامعه‌ای قبیله‌ای که بر اساس معیار «برتری‌های خونی مشترک، نژادی و نسبی» شکل گرفته بود، ظهور کرد و با ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلامی به مخالفت با معیار قبیله‌گرایی پرداخت و جامعهٔ جدیدی را بر پایهٔ «وحدت عقیده، ایمان مشترک و اخوت اسلامی» بنا کرد. در این راستا، هرچقدر که زندگی قبیله‌ای تربیت افراد را در چهارچوبه‌ای محدود شکل می‌داد، اسلام با بی‌اعتنایی به ارزش‌های قبیله‌ای و ناروا دانستن نگرش طبقاتی، افراد را مستقل از قبیله و با تفکری فراگیر و آزاد از محدودیت‌های قومی و طایفه‌ای تربیت می‌کرد و در طی این مدت، موفق شد بسیاری از افراد وابسته به قبایل و عشایر را به‌سوی خود جذب کند.

با مسلمان شدن این افراد، پیوند آنان با قبایلشان گسسته شد و روابطشان با افراد عشیرهٔ خود به‌هم خورد؛ ضمن آنکه تعداد زیادی از تازه‌مسلمانان بردگانی بودند که با اسلام آوردن و مقاومت بر سر آن، با اربابان خود درگیر می‌شدند و از دستورهای آنان سرپیچی می‌کردند. از این‌رو به‌تدریج میان افراد مسلمان شده نوعی همدلی و «روحیهٔ اخوت اسلامی» پدید آمد؛ به‌گونه‌ای که زمینهٔ تشکیل گروه جدید و غیرقبیله‌ای را فراهم کرد. بدین ترتیب، اسلام یکپارچگی جامعهٔ جاهلی را که ضامن بقای نظام کهن بود، به‌گونه‌ای دچار آشفتگی کرد که پیروی از آبا و اجداد را گمراهی خواند و کوشید تا حلقهٔ پیوند افراد قبیله را که همان «بستگی به آبا و اجداد و دفاع از آرا و افکار آنها بود»، از بین ببرد و از آنها بخواهد که شخصیت خویش را مستقل از خاندان و طایفهٔ خود شکل دهند و تنها خود را در برابر خدایی که برتر از تمامی بستگان و خویشان آنهاست، مسئول بدانند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۲۸) و در مقابل در پی دستور قرآنی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) رسول خدا ﷺ میان مهاجران و انصار عقد مؤاخات منعقد کرد و مفهوم جدیدی

از روابط اجتماعی را در کنار روابط خویشاوندی و قبیله‌ای مطرح ساخت (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۴۳) و این گونه جامعه نوین اسلامی (که شامل همه طوایف، قبایل و اقوام می‌شد)، بر پایه «خوت دینی» بنا شد. بدین ترتیب می‌توان گفت: آموزه‌های اسلامی و قرآنی در عین اینکه گرایش طبیعی را تأیید و بر آن تأکید کرده‌اند (انفال: ۷۵)، رابطه بین مؤمنان در جامعه اسلامی و ایمانی را نیز بر اساس این مفهوم ملموس ساختار داده‌اند. قرآن مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده (حجرات: ۱۰) و رسول خدا ﷺ عملاً این ساختار را در جامعه نبوی ایجاد کرده‌اند (درودی و صادقی، ۱۴۰۲، ص ۴۶).

۲-۲. عشیره

نظام عشیره‌ای همان نظام قبیله‌ای است که دسته‌ها، گروه‌ها و عشیره‌ها بر پایه تمایزها یا عوامل جداکننده شخصی و بر اساس درجه اعتباری و شأن اجتماعی که در جامعه داشتند، با وجود داشتن استقلال از نظر اداری، تابع فرمان پیامبر ﷺ شدند (عبدالعزیز بن ادریس، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵).

۲-۲-۱. نظام اجتماعی مردم یثرب هنگام هجرت

ساختار مردمی یثرب به هنگام هجرت رسول خدا ﷺ به آنجا، به شکل عشیره‌ای بود و هر عشیره‌ای در حکم واحدی به‌شمار می‌آمد و تابعی از نظام قبیله‌ای و دارای ویژگی‌های معروف و خاص خود بوده است. برخی از افراد در عشیره خود جایگاه ویژه‌ای داشتند که این منزلت بر اثر دارا بودن موهبت‌هایی خاص یا کارها و خدمات ارائه‌شده از سوی آنان به‌وجود می‌آمد و در نتیجه آن، افراد یادشده از سوی سایر افراد عشیره به‌عنوان آقا و بزرگ پذیرفته می‌شدند (احمد العلی، ۱۳۸۵، ص ۸۳-۸۴).

۲-۲-۲. مدیریت قبایل و عشایر توسط پیامبر ﷺ

از مهم‌ترین برنامه‌هایی که پیامبر ﷺ در مدینه به‌وجود آورد، نظام سیاسی اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر قبیله بود که به‌منزله عامل اصلی وحدت به‌طور عام و به‌ویژه در امور سیاسی و جنگی محسوب می‌شد (عبدالعزیز بن ادریس، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴). پیامبر با تقسیم سرپرستی قبیله، آن را به عشیره‌ها داد و با این کار، مسئولیت‌ها را مشخص کرد و آنان را در گروه‌های کوچک محدود نمود تا رسیدگی به احوال قبیله‌ها و سایر امور زندگی آنان آسان‌تر شود. آن حضرت همچنین با زیاد کردن تعداد رهبران، روح رقابت و سبقت را در عرصه دینی میان عشیره‌ها به‌وجود آورد تا اعمال شایسته و نیک در جامعه باقی بماند. این طراحی حکیمانه نتیجه داد؛ به‌طوری‌که شاعر جهنی در سال فتح مکه، افتخارات قبیله خود را در میان سایر قبایل - البته در چهارچوب اسلامی - بیان می‌کرد و به پیشگامی جهنی در یاری اسلام و جهاد در راه آن افتخار می‌کرد (عبدالعزیز بن ادریس، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸).

۲-۳. حلف الفضول و رویکرد امضایی اسلام به آن

در روابط بین قبایل با مفهوم «حلف» برخورد می‌کنیم. این کلمه در اصطلاح به پیمان‌های سیاسی بین قبایل اطلاق می‌شود. از نظر لغت، «حلف» به‌معنای «قسم» است. از آنجا که این پیمان‌ها نوعاً همراه با قسم منعقد می‌شوند، کلمه

«حلف» به اصل «پیمان» نیز اطلاق شده است. این پیمان‌ها میان قبایل کوچک امضا می‌شد تا بتوانند با اتحاد خود، در برابر قبیله‌های بزرگ‌تر ایستادگی کنند؛ از این‌رو آنان خارج از ضوابط و مقررات قبیله - بر پایه اشتراک منافع، نه ارتباط نسبی - تن به «اتحاد بر اساس پیمان» می‌دادند. البته منظور از منافع، فقط منفعت خاص قبایل متحد بود که شامل «دفاع از حق» نمی‌شد، مگر پیمان «حلف‌الفضول» که برخی از خانواده‌های قریش آن را برای احقاق حق و دفاع از مظلوم پایه‌گذاری کردند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۸-۱۹).

حضرت محمد ﷺ در کنار بزرگان قریش در این پیمان شرکت کرد و پس از بعثت، از شرکت خود در آن به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: «در خانه عبدالله بن جدعان شرکت کردم که اگر به جای آن، شتران سرخ‌مو به من می‌دادند، آن چنان شاد نمی‌شدم و اگر در عصر اسلام نیز مرا به چنان پیمانی دعوت کنند، می‌پذیرم».

۲-۴. دولت اسلامی

رسول خدا ﷺ ارکان اولیه دولت اسلامی را پایه‌گذاری کرد. این ارکان در سه زمینه مهم (امور جنگ، امور قضایی و امور مالی) کاملاً در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گرفت. از نظر اجرایی، یک تشکیلات ساده اداری نیز به وجود آمد که بخش اصلی آن، مکاتبات و نامه‌نگاری بود؛ از این‌رو کسانی به عنوان کاتب در خدمت رسول خدا ﷺ به کار کتابت نامه‌ها می‌پرداختند و به نوشتن معاهدات و صدقات نیز اشتغال داشتند. آن حضرت به دلیل دوری از دیگر مراکز جمعیت، امیری برای آنان تعیین می‌کرد؛ چنان که عتاب بن اسید را به امیری مکه منصوب کرد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۵۳-۵۴). در این راستا باید گفت: پیامبر ﷺ در عرصه امور و شئون دینی، سیاسی و اداری نیز وزرا، دبیران و محرران رسمی داشت که نامه‌های او را به حکام خارجی می‌نگاشتند. کارکنان عمومی تحت مدیریت حضرت رسول اکرم ﷺ در مدینه سه نوع بودند:

الف) والی (حاکم): عربستان در این زمان به ولایات مدینه، تیمه، خباد، منطقه بنی‌کنده، مکه، نجران، یمن، حضرموت، امان و بحرین تقسیم می‌شد. در هر یک از این ایالات، حضرت رسول ﷺ برای آموزش مردم و آموختن مسائل جدید به آنها، ایجاد نظم و قانون، کسب آمادگی برای اداره مربوط به استقرار عدالت و خدمت به حکومت، و اعمال مدیریت در ساده‌ترین شکل ممکن، والی‌هایی را می‌گماشت. ویژگی این والی‌ها عبارت بود از زهد و تقوا، عدالت، داشتن دانش و آگاهی در مورد دین مبین اسلام، و صداقت و درست‌کاری (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸)؛ چنان که عتاب بن اسید از سوی رسول خدا ﷺ امیر مکه بود؛ همچنین زمانی که خبر اسلام آوردن بازان، حاکم یمن، به رسول خدا ﷺ رسید، حضرت ضمن نامه‌ای او را به امارت یمن برگزید.

ب) عامل (گردآورنده مالیات): حضرت رسول ﷺ معمولاً فردی را به عنوان عامل یا گردآورنده مالیات منصوب می‌کردند که در کنار حاکم کار کند. این امر حاکی از دانش و آگاهی نبی اکرم ﷺ از اصل تقسیم کار بود. از جمله وظایف عامل، گردآوری زکات و صدقه از مسلمانان قلمرو خود بود. عامل همچنین جزیه را از غیرمسلمانانی که تحت لوای اسلام زندگی می‌کردند، گردآوری می‌کرد.

ج) قاضی: حضرت رسول اکرم ﷺ برای هر ولایت در کنار حاکم یا گردآورنده مالیات، قاضی‌ای را منصوب می‌کرد. البته گاهی اوقات نیز آن بزرگوار این اختیار را به حاکم آن منطقه واگذار می‌فرمود. وظیفه قاضی گسترش عدالت بود. او از حاکم استقلال داشت و به‌طور مستقیم به شخص پیامبر ﷺ که ارشد عادل حکومت اسلامی بود (و مقر حکومتش در شهر مدینه قرار داشت)، گزارش می‌داد. ویژگی‌های احراز مسند قضاوت بسیار سخت بود و فرد قاضی باید شخصی آینده‌نگر، جستارگری بزرگ و مسلط به حقوق و درعین حال متقی، درست‌کار، نیکوکار، خداترس و هوشیار و دارای توان بالا در زمینه قضاوت می‌بود. علی‌بن‌ابی‌طالب و معاذبن جبل در زمره قضاتی بودند که به دست حضرت رسول اکرم ﷺ برای ولایات مختلف منصوب شدند (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۲-۵. نظام اداری نبوی

تشکیلات اداری پیامبر ﷺ در برخی نوشته‌ها شامل موارد زیر است:

۱. رؤسای مناطق و قبایل و نمایندگان پیامبر ﷺ در میان آنها؛

۲. مأموران جمع‌آوری زکات و نگهداری و تقسیم آن؛

۳. نویسندگان وحی و نامه‌هایی که رسول خدا ﷺ برای پادشاهان و فرمانروایان کشورها می‌نوشتند؛

۴. سفیرانی که پیامبر ﷺ برای رساندن نامه‌های خود به سران دول اعزام می‌کردند.

البته خود پیامبر ﷺ در رأس این تشکیلات قرار داشت و دارای بالاترین قدرت سیاسی بود و بر تمام مسلمانان ولایتی عام و فراگیر داشت؛ زیرا افزون بر مقام نبوت، مسئولیت امامت و فرمانروایی مسلمانان نیز بر عهده ایشان بود. یکی از منابع تأمین مالی دولت اسلامی پیامبر ﷺ جمع‌آوری زکات بود و پس از تشریع زکات به‌عنوان یک الزام فقهی، نظام مالی دولت اسلامی تحول چشمگیری یافت. برای اداره امور زکوات، از سه گروه استفاده می‌شد: عاملان زکات (جبات)؛ حسابگران زکات (الخارصون) و دفترداران زکات (الکُتاب).

الف) عاملان زکات: پیامبر ﷺ افراد معینی را برای جمع‌آوری زکات به‌کار گرفت تا پشتیبانی‌های مردمی را از همه مناطق حکومت اسلامی جمع‌آوری کنند. بیشتر این عاملان صدقات، از افراد قبایل و رؤسای آن بودند که پیامبر ﷺ آنها را برای اداره قبیله خود، جمع صدقات و ارسال آن به دولت مرکزی منصوب کرده بود. گاهی نیز حضرت عده‌ای از مهاجرین و انصار را همراه آنان می‌فرستاد. بنابراین به‌نظر می‌رسد که پیامبر ﷺ در دوران حکومت اسلامی مدینه اداره مرکزی زکات را - که در تمدن اسلامی به «مستوفی» معروف شد - تشکیل داد. وظیفه عامل مستوفی آن بود که اموال زکوی را جمع‌آوری کند و به پیامبر ﷺ تحویل دهد.

ب) حسابگران زکات: گروه دوم از کارمندان جمع‌آوری زکات، حسابگران (خارصون) بودند. ایشان افراد خبره‌ای بودند که مأمور بررسی اموال زکوی می‌شدند. آنان پیش از وقت جمع‌آوری زکات حساب می‌کردند که آیا اموال زکوی به حد نصاب رسیده است یا نه (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۴).

ج) دفترداران زکات (الکتاب): آنان موظف به تعیین نوع مال زکوی و مقدار آن و همچنین تعیین وسایل کیل و وزن آن بودند. در منابع تاریخی و سیره پیامبر ﷺ، نام دو نفر از صحابه ذکر شده است که عهده‌دار نوشتن مسائل زکات بودند: یکی زبیر بن عوام و دیگری جهیم بن صلت (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۲۴).

۲-۶. نهادهای اداری اسلامی

نهادهای «حسبه» و «دیوان» نمونه‌هایی از سازوکارهای اداری در اندیشه اسلامی هستند که در زمان خود کارکرد خوبی داشتند:

نهاد حسبه: «حسبه» اداره‌ای است که رئیس آن را محتسب (بازرس یا سرپرست بازار) می‌نامند و وظیفه آن ارتقا و ترویج معروف و جلوگیری از منکر است. محتسب، متولی حفظ و نگهداری معیارها و معنویات عمومی در عرصه شهر، به‌ویژه در بازار بوده است. وظیفه او اعمال تنبیه در هر گونه فساد، همچون استفاده از معیار و اوزان دروغین، جعل و تزویر در فروش کالا، و قانون‌شکنی‌های مشابه و به‌طور کلی جاری ساختن قوانین اسلامی مرتبط با صداقت و درست‌کاری، تناسب و بهداشت بوده است (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۲۴).

دیوان: برخی واژه «دیوان» را دارای ریشه فارسی می‌دانند که به‌معنای اداره حساب‌ها و حسابداری است یا برای توصیف کار افراد به‌کار می‌رود. برخی دیگر اصرار دارند که «دیوان» واژه عربی است و از ریشه «دوانا» به‌معنای گردآوری، ثبت یا نوشتن بر روی برگه‌هاست و از این‌رو در معنای گردآوری مدارک، صورت‌حساب‌ها یا شاعری و بیان نثر به‌کار می‌رود. بعدها محل اداره ثبت که چنین مدارکی در آنجا نگهداری می‌شدند، به‌عنوان دیوان یا الدیوان شناخته شد. همچنین دیوان به‌عنوان دفتری که اسامی گیرندگان عطایا و لشکریان بر حسب قبایل در آن نوشته می‌شد، نیز به‌کار رفته است (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶).

درباره رسمی‌سازی (تدوین) دیوان دو نظر وجود دارد:

الف) تدوین دیوان توسط پیامبر ﷺ: طبق این دیدگاه، پیامبر ﷺ برای استواری کار خود و تثبیت نظام مورد نظرش، قوانین و ضوابطی را وضع کرد. تمام احکام و مقررات مورد نیاز امت، یا به‌تفصیل در کتاب آسمانی قرآن تبیین شده است یا ضوابط و اصول کلی آن معین گشته و توضیح و تشریح آن به نبی اکرم و اگذار شده است. آن حضرت حتی بخشی از مطالبات خارج از شبه‌جزیره را طی نامه‌های جداگانه به سمع متولیان مربوط می‌رساند، که برخی از این نامه‌ها در تاریخ ثبت و ضبط شده است. این بخش چنان اهمیتی داشت که نهادی ویژه برای آن تأسیس شد و از آن به «دیوان» تعبیر شده است. از باب نمونه می‌توان از دیوان «رسائل» (بخش مراسلات) یاد کرد که عهده‌دار نگارش نامه برای حکام و صاحب‌منصبان حکومت و پادشاهان و امپراتوران خارجی بود. در شکل ساده، فعالیت این دیوان تحت نظر حضرت رسول اکرم ﷺ و خلفای بعد از آن حضرت قرار داشت (زارع، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶-۱۲۷)؛ چنان‌که صاحب کتاب *التراپیب/الاداریه* در تأیید این نظر گفته است: برخی رسول خدا ﷺ را در تدوین دیوان آغازگر دانسته‌اند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱).

ب) تدوین دیوان توسط خلیفه دوم: یکی از کارهایی که در جهت ایجاد دولت نقش مهمی داشت، تشکیل دیوان توسط خلیفه دوم بود. طبق این دیدگاه - که دیدگاه صحیح شناخته می‌شود - خلیفه دوم دستور داد نام صحابه را در دفتری ثبت کنند و آنان را بر اساس ترتیب قبیله‌ای و نیز سوابق دینی طبقه‌بندی کرد؛ سپس به تقسیم غنائم فراوان ناشی از فتوحات پرداخت. ایجاد یک تاریخ منظم نیز که ضرورت کار اداری بود، در همین عهد انجام شد. او طی مشورت با صحابه، به رأی امیرالمؤمنین علیه السلام مبنی بر انتخاب هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان عمل کرد. این امر گام مهمی در ایجاد انضباط اداری بود (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۲-۷. سازمان در سیره امامان علیهم السلام

در این قسمت به تبیین سازمان‌ها از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا پایان زندگی امام سجاد علیه السلام پرداخته می‌شود.

۱-۲-۷. سازمان امامت در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام

واژه «شیعه» از دیرباز به عنوان نامی اصیل و شناخته شده برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام کاربرد یافته است (منتظری مقدم، ۱۳۹۳، ص ۹۵-۱۱۵). نام «شیعه» در فرهنگ تشیع به کسی که فقط به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محبت داشت یا فقط به حقانیت آنان و درستی دعوتشان معتقد بود، گفته نمی‌شد؛ بلکه شیعه بودن یک شرط اساسی و حتمی داشت و آن عبارت بود از پیوستگی فکری و عملی با امام و شرکت در فعالیتی که به ابتکار و رهبری امام در جهت باز یافتن حق غصب شده و تشکیل نظام اسلامی در سطوح مختلف فکری، سیاسی و احیاناً نظامی انجام می‌گرفت. این پیوستگی، در فرهنگ شیعه «ولایت» نامیده می‌شود. در واقع، «شیعه» نامی بود برای سازمان «امامت».

شیعه در زمان علی علیه السلام به اصحاب خاصی گفته می‌شد که حکومت را حق امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانستند و تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به جانشینی ایشان را از یاد نبرده بودند و در نخستین روزهای پس از سقیفه نیز نظر مخالف خود را درباره برندگان خلافت و نیز وفاداری خود را به امام علیه السلام با صراحت اعلام کردند و همواره از علی علیه السلام پیروی می‌کردند؛ از این رو چهره‌هایی مانند سلمان، ابوذر، ابی بن کعب، مقداد، عمار، حذیفه، مالک اشتر، حجر بن عدی، سهل بن حنیف و قیس بن سعد به حق به «شیعه علی» معروف شدند و «اندیشه شیعی»، یعنی باور به لزوم پیروی از امام به عنوان رهبری فکری و سیاسی را همواره به شیوه‌های مصلحت‌آمیز و حکمت‌آمیز میان مردم ترویج می‌کردند و به تدریج بر جمع خود می‌افزودند و پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت رسید، تنها کسانی بودند که به معیارهای شیعی در زمینه حکومت و امامت اقرار داشتند و امام را بر اساس آن معیارها با ایمان راسخ پذیرفته بودند. البته (اکثر) مردم، هرچند در جهت تفکر شیعی گام برمی‌داشتند، از آن شرط «پیوستگی فکری و عملی» که آنان را در جمع تشکیلات شیعی درآورد، برخوردار نبودند و شیعه واقعی به شمار نمی‌آمدند؛ مانند ابوموسی اشعری، زید بن ابیه و سعد بن ابی وقاص (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۸۳-۸۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ «حزب شیعه» پس از خودش، در سخنی خطاب به یاران نزدیکش، آنان را به کار تشکیلاتی پنهانی ترغیب می‌کرد؛ چنان که می‌فرمود:

آن‌گاه که مرا از دست دهید، چیزهای بسیاری [مانند بی‌عدالتی، دشمنی، انحصارطلبی، سبک شمردن حق خدا و بیمانی بر جان] خواهید دید که تمنای مرگ می‌کنید. در این هنگام باید خویشتن را به‌طور جمعی به‌وسیله پیوندی خدایی محافظت کنید و به پراکندگی دچار نشوید. مقاومت و نماز (یاد خدا) و تقیه (پنهان کاری) را پیشه سازید و بدانید که خداوند هر لحظه به رنگی درآمدن را از بندگانش مبعوض می‌دارد. از حق و اهل حق مگذرید؛ زیرا هر آن کس که دیگری را به‌جای ما انتخاب کند، دنیا را از دست خواهد داد و گناهکار از این جهان رخت بر خواهد بست.

در این بیان، امام علی علیّه السلام در یک جمله کوتاه و معنادار به یاران نزدیکش دستور داد: بعد از آنکه من بروم و طغوت بر شما تسلط یابد، شما باید با کتمان و پنهان کاری، با به‌تعبیر ائمه علیهم السلام با تقیه عمل کنید (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۸۶).

۲-۷-۲. تشکیلات امام حسن مجتبیٰ علیّه السلام

مسلمانان در زمان صلح امام حسن علیّه السلام از شرایط و اقتضائات حاکم بر حکومت و جامعه اسلامی درک درست و فهم عمیقی نداشتند تا با پیروی از امام برای تحقق آرمان‌ها و اهداف والای اسلامی نقش بسزایی ایفا کنند؛ بلکه اسیر آمال و آرزوهای خویش بودند؛ از این‌رو امام حسن علیّه السلام به‌منظور آماده‌سازی افکار عمومی برای قیام برضد حکومت اموی، با بصیرت‌بخشی درباره ستمگری‌ها و جنایات حکومت اموی و زیر پا گذاشتن احکام اسلام از سوی آنها، به مردم فرصت داد تا ببینند و به حقایق اوضاع و ماهیت حکومت اموی پی ببرند و بدین ترتیب افکار مردم را کاملاً بیدار کرد (پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳-۱۲۴).

به‌تعبیر دیگر، امام حسن علیّه السلام سنگر مبارزه را فقط تغییر جا داد، نه تغییر جهت (پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲) و جبهه جنگ را از روی زمین به زیر زمین انتقال داد؛ یعنی پس از صلح، اقدام بسیار مهمی که انجام گرفت، گسترش اندیشه شیعی و سر و سامان دادن به این جمع پیوسته و خویشاوند بود که اکنون با وجود سلطه ظالمانه سلطان اموی و فشاری که بر آنان وارد می‌آمد، می‌توانست از فعالیت بیشتری برخوردار باشد. در این راستا، امام حسن علیّه السلام با جمع‌آوری نیروهای اصیل و مطمئن شیعی، حراست آنان از گزند توطئه‌های بی‌امان ضدشیعی دستگاه اموی، گستردن تفکر اصیل اسلامی در دایره‌های محدود، ولی پرعمق، و جذب نیروهای بالقوه و افزودن آنان به جمع شیعیان، در انتظار فرصتی مناسب و سرانجام قیام و اقدامی بجا و بموقع بود که نظام جاهلی بنی‌امیه را از بین ببرد و دوباره نظام اسلامی را جایگزین آن کند.

این بود «راهنبرد» امام حسن علیّه السلام و آخرین علتی که پذیرش صلح را برای آن حضرت اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. بر همین اساس بود که پس از جریان صلح، وقتی جمعی از شیعیان به‌سرکردگی مصیب بن نجبه و سلیمان بن صرد خزاعی به مدینه نزد آن حضرت - که به‌تازگی از کوفه بدان‌جا بازگشته و آن شهر را مجدداً پایگاه فکری و سیاسی خود قرار داده بود - رفتند و پیشنهاد بازسازی قوای نظامی و تصرف کوفه و حمله به سپاه شام را مطرح کردند، امام آن دو را از میان جمع برگزید و نزد خود به خلوت فراخواند و با بیاناتی که به‌هیچ‌روی از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست،

آنان را به نادرستی این نقشه قانع ساخت و آنان هنگامی که نزد یاران و همسفران خود بازگشتند، با سخنی کوتاه و سر بسته فهماندند که موضوع قیام نظامی منتفی است و باید به کوفه برگردند و به کار خود مشغول شوند. بدین ترتیب، نخستین سنگ بنای تشکیلات سیاسی شیعه در همان روز نهاده شد و در کوفه، مدینه، یمن، خراسان و حتی در مناطق دوردست هم نشانه‌های آن دیده می‌شد (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۸۵-۸۶).

۳-۷-۲. تشکیلات امام حسین *

جنبشی که پس از صلح امام حسن مجتبیٰ علیه السلام برضد حکومت اموی آغاز شده بود، روز به روز در حال گسترش بود؛ چراکه معاویه بیش از پیش عرصه را بر شیعیان تنگ گرفت و از هیچ گونه ستم (مانند نقض پیمان صلح و بیعت گرفتن برای ولیعهدی یزید و بالاخره شهید کردن امام حسن مجتبیٰ علیه السلام) فروگذاری نکرد. این امر چهرهٔ کریه و واقعی حکومت بنی امیه را برای عموم مردم آشکار و موقعیت آن را تضعیف کرد و به انسجام، همدلی و تقویت هرچه بیشتر شیعیان در برابر جبههٔ اموی منجر شد و به تدریج زمینهٔ قیام حسینی را فراهم ساخت (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۱۲۹-۱۳۰)؛ به گونه‌ای که با روشن شدن افکار عموم مسلمانان و بسیج شدن آنان در برابر حکومت اموی، تحول عظیمی در جامعهٔ اسلامی پدید آمد و به انقلاب‌های پی‌درپی و بزرگی مانند قیام توأمین، نهضت اهل مدینه، قیام مختار ثقفی و نهضت زید بن علی بن حسین علیه السلام و... منجر شد (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۱۳۱).

۴-۷-۲. بازمهندسی و حفظ سازمان امامت توسط امام سجاد *

حادثهٔ عاشورا ضربهٔ شدیدی بر تشکیلات شیعه وارد کرد و با بازتاب خبر این حادثه در سراسر سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه در عراق و حجاز، ترس و وحشت شدیدی بر شیعیان حاکم شد؛ زیرا روشن شد که یزید در راه تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومت خویش از هیچ جرم و جنایتی دریغ نمی‌کند. این ترس و وحشت با بروز «فاجعهٔ حره» توسط نیروهای یزید شدت یافت و اختناق شدیدی در منطقهٔ نفوذ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، به‌ویژه در مدینه و کوفه حاکم شد و شیعیان دچار ضعف و سستی شدند و تشکل و انسجامشان از هم پاشید؛ به گونه‌ای که امام سجاد علیه السلام دربارهٔ چنین وضع ناگواری می‌فرمود: «در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند».

در این خصوص، مسعودی، نگارندهٔ معروف تاریخ مسعودی، می‌نویسد: «علی بن الحسین امامت را به صورت مخفی و با تقیهٔ شدید و در زمانی دشوار عهده‌دار گردید»؛ چنان که امام صادق علیه السلام در ترسیم این وضع تلخ و اندوه‌بار می‌فرمود: «مردم پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام جز سه نفر، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌الطویل و جبیر بن مطعم [از اطراف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله] پراکنده شدند و [برگشتند؛ سپس افرادی به آنان پیوستند و تعدادشان افزون گشت] (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۲۳۹-۲۴۰). همچنین فضل بن شاذان، یکی از شاگردان ائمه علیهم السلام، می‌گوید: «در آغاز امامت علی بن الحسین علیه السلام جز پنج نفر، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام‌الطویل و ابو خالد کابلی پیرو او نبودند»

(رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۲۴۱). بنابراین در میان چندین هزار شیعه در زمان امام سجادؑ، فقط سه یا پنج نفر در راه ماندند که وفاداری خود را به راه امامان حفظ کردند و با همان عزم پولادین این راه را ادامه دادند.

در این راستا، بر اثر کوشش و مجاهدت مستمر امام و یاران معدودش، عناصر صالح و شایسته به‌تدریج به امام و شیعیان پیوستند و جمع شیعه انبوه گشت. بدین ترتیب، امام سجادؑ در چنین جامعه‌ای باید تشکیلات شیعی را که در ماجرای عاشورا و واقعهٔ حره و قیام‌های مختار و تواین تقریباً زمینه‌هایش متلاشی شده بود، بازسازی و نوسازی می‌کرد تا بتواند محور اصلی حرکت‌های سیاسی آینده شود (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۸۹). بدین منظور، امام سجادؑ برای ایجاد تشکیلات اسلامی سه کار اساسی انجام دادند که در ادامه بیان می‌شود.

الف) بصیرت‌بخشی عمومی

امام سجادؑ با توجه به شرایط و اقتضائات حاکم بر جامعه و ظلم و جور دستگاه اموی نمی‌توانست به‌طور مستقیم، آشکار و صریح با مسلمانان ارتباط برقرار کند؛ از این رو با استفاده از شیوهٔ موعظه، به تبیین مفاهیم و معارف بلند اسلامی و انتقال آنها به جامعهٔ اسلامی می‌پرداخت و به‌طور ضمنی حقیقت مسئلهٔ «امامت»، یعنی حکومت و رهبری جامعهٔ اسلامی توسط امام معصوم را تبیین می‌کرد و مردم را دربارهٔ چگونگی حاکمیت حاکمان ظلم و جور آگاه می‌ساخت و به آنان تفهیم می‌کرد که حکومت آنان حکومت مطلوب الهی نیست. در این راستا، امام به‌تصریح محدثان، هر روز جمعه در مسجد پیامبر ﷺ سخنانی را ایراد می‌کرد که در اینجا به بخشی از آن اشاره می‌شود:

ای مردم! پرهیزگار باشید و بدانید که به‌سوی خدا بازخواهید گشت. آن روز، هر کس آنچه از نیک و بد انجام داده است، نزد خود حاضر خواهد یافت و آرزو خواهد کرد که بین او و اعمال بدش فاصله باشد. نخستین اموری که در قبر، دو فرشتهٔ منکر و نکیر دربارهٔ آن سؤال خواهند کرد، «خدای» تو که او را عبادت می‌کنی، «کتاب» (آسمانی) که آن را تلاوت می‌کنی و «امام تو» که ولایتش را پذیرفته‌ای، خواهد بود.

این سخن حاوی پیام‌هایی بدین شرح است:

– تکرار این سخنان در هر روز جمعه نشانگر اهمیت آن و میزان عنایت امام به طرح این مسائل است؛

– از اینکه گفتار امام با جملهٔ «ای مردم» (ایها الناس) آغاز می‌گردد، معلوم می‌شود که در اینجا مخاطبان امام فقط شیعیان یا پیروان خاص ایشان نبود؛ بلکه گسترهٔ مخاطبان آن حضرت عموم مردم بود؛

– امام طی سخنان خود به آیات متعدد قرآن استناد و استدلال کرده است؛ زیرا جامعهٔ هدف در اینجا عامهٔ مردم بوده است و آنان به امام سجادؑ به‌عنوان یک امام نگاه نمی‌کردند؛ از این رو امام برای تثبیت مطلب به آیات قرآن استشهاد می‌کردند؛ ولی در مواردی که مخاطب حضرت فقط شیعیان و یاران خاص امام بودند، حضرت ضرورتی برای استناد به آیات قرآن نمی‌دید (پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۳).

ب) دعوت از شیعیان و پیروان خاص

امام پیروان خویش را تقریباً به‌طور صریح به داشتن یک تشکیلات ویژه فرامی‌خواند؛ چنان که در کتاب تحف العقول

از ایشان نقل شده است: «این علامت الزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الآخرة ترکه‌م کل خلیط و خلیل و رفصهم کل صاحب لا یرید ما یریدون (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۲)؛ نشانه زاهدان در دنیا - که از دنیا چشم پوشیده و به آن بی‌رغبت‌اند - این است که هر دوست و یاری را که با آنان هم‌عقیده و هم‌فکر و همدل و هم‌خواست نیست، ترک می‌کنند». این سخن آشکارا دعوت به یک «تشکیلات شیعی» است (رزمی و جعفری، ۱۴۰۲، ص ۹۱).

در فرازی دیگر به نقل از ابو حمزه ثمالی، امام علیه السلام در جمع شیعیان و پیروان خاص خویش فرموده‌اند: خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و ظلم حسودان و زورگویی جباران حفظ کند. ای مؤمنان! ما را طاغوت‌ها و طاغوتیان دنیا طلب که دل به دنیا سپرده و شیفته آن شده‌اند و به دنبال نعمت‌های بی‌ارزش و لذت‌های زودگذر آن هستند، نفرینند... به جانم سوگند، در ایام گذشته حوادثی را پشت سر گذاشتید و از انبوه فتنه‌ها به سلامت گذشتید؛ درحالی‌که پیوسته از گمراهان و بدعت‌گذاران و تبهکاران در زمین دوری و تبری می‌جستید. پس اکنون نیز از خدا یاری بخواهید و به سوی فرمان‌بری از خدا و اطاعت از «ولی خدا» که از حاکمان کنونی شایسته‌تر است، برگردید. ... امر خدا و اطاعت از کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده است، بر همه چیز مقدم بدارید و هرگز در امور جاری اطاعت از طاغوت‌ها را که شیفتگی به فریبندگی‌های دنیا را به دنبال دارد، بر اطاعت از خدا و اطاعت از رهبران الهی مقدم ندارید...؛ از معاشرت با گنهکاران و آلودگان همکاری با ستمگران و نزدیکی و تماس با فاسقان پرهیزید و از فتنه آنان برحذر باشید و از آنان دوری بجوئید و بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت ورزد و از دینی غیر از دین خدا پیروی کند و در برابر امر رهبری الهی خودسرانه عمل کند، در دوزخ گرفتار آتشی شعله‌ور خواهد شد... (پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۳-۲۶۴).

ج) توانمندسازی نیروی انسانی

امام سجاد علیه السلام پس از بازگشت از اسارت، برای بازسازی و نوسازی تشکیلات شیعه به برنامه‌ریزی راهبردی و جذب نیروی انسانی (از میان بردگان) پرداختند. بدین منظور آنان را به مدت یک سال تحت آموزش و تربیت قرار می‌داد و با ایجاد تحول در باورها و ارزش‌های غلامان و کنیزان، افکار و رفتار آنان را متناسب با فرهنگ دقیق و عمیق شیعی اصلاح می‌کرد و تعالی می‌بخشید؛ سپس آنها را آزاد می‌کرد و آنان در قالب انسان‌های فرهیخته و سرمشق برای جامعه اسلامی به فعالیت فرهنگی و تربیتی می‌پرداختند. آنها پس از آزادی نیز پیوند معنوی خود را با امام حفظ می‌کردند و به سهم خود، دیگران را تحت پوشش تربیتی قرار می‌دادند. این روند تا آخر عمر امام همچنان ادامه داشت؛ تا آنجا که در شهر مدینه گروه عظیمی از بردگان (غلامان و کنیزان) آزاد شده توسط حضرت تشکیل شده بود (پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱ و ۳۰۲). در این راستا، امام سجاد علیه السلام در مدت امامت خویش افراد بسیاری مانند ابو حمزه ثمالی، سعید بن جبیر و ابو خالد کابلی را تربیت کردند؛ که هر کدام نقش مهمی در تحقق اهداف اصلی امامت و رهبری اصیل اسلام ایفا نمودند (رحیمی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰ و ۱۸۱).

نتیجه‌گیری

در این مقاله با رویکرد تاریخی، سازمان‌های اسلامی صدر اسلام به شرح زیر شناسایی و بیان شد:

۱. سازمان‌هایی که پیش از اسلام بوده و با ظهور اسلام تأیید یا متحول شده‌اند، عبارت‌اند از:

الف) عشیره: نظام عشیره‌ای همان نظام قبیله‌ای است که در آن، دسته‌ها، گروه‌ها و عشیره‌ها بر پایه تمایزها یا عوامل جداکننده شخصی و بر اساس درجه اعتبار و شأن اجتماعی‌شان در جامعه و با وجود داشتن استقلال از نظر اداری، تابع فرمان پیامبر ﷺ شدند؛

ب) حلف‌الفضول: این پیمان یک حرکت جوانمردانه و نوعی حمایت از حقوق بشر و ارزش‌های انسانی، مانند حمایت از مظلوم، پاک‌سازی جامعه و اجرای عدالت در آن جامعه جاهلی بود که پیامبر اسلام ﷺ نیز در کنار بزرگان قریش در آن شرکت کرد. آن حضرت پس از بعثت همواره از شرکت خود در این پیمان به نیکی یاد می‌کرد.

۲. سازمان‌هایی که پس از بعثت پیامبر ﷺ تا پایان دوره امامت امام سجاده علیه السلام تأسیس شدند، عبارت‌اند از:

الف) سازمان اخوت: شکل‌گیری جامعه نوین اسلامی بر اساس آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) که شامل تمامی طوایف، قبایل و اقوام بر پایه «مفهوم اخوت» می‌شده است؛

ب) دولت اسلامی، شامل:

__ سازمان‌های نبوی: سازمان‌های امور دینی، امور سیاسی، امور اداری (دیوان)، امور مالیاتی، امور قضایی و امور حسبه؛

__ سازمان امامت در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام؛

__ بازمهندسی و استمرار سازمان امامت در زمان امام حسن مجتبی، امام حسین و امام سجاده علیه السلام.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۹ق). تحف العقول. مصحح: علی اکبر غفراری. بیروت، مؤسسة الرسالة.

احمد العلی، صالح (۱۳۸۵). دولت رسول خدا ﷺ. ترجمه هادی انصاری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

پیشوایی، مهدی (۱۳۸۸). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

جعفریان، رسول (۱۳۸۷). تاریخ تحول دولت و خلافت (از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان). قم: مؤسسه بوستان کتاب.

درودی، مجتبی و صادقی، محمدرضا (۱۴۰۲). اثر مواسات اسلامی بر محتوای ارتباطات سازمانی. اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۱۳(۲)، ۳۷-۵۰.

رحیمی، محمدرضا (۱۳۹۷). برنامه‌ریزی منابع انسانی با رویکرد اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

رزمی، حسن و جعفری، سیدمهدی (۱۴۰۲). تشکیلات توحیدی. قم: راه فطرت.

رفاعی، محمد انور (۱۳۹۳). تشکیلات اسلامی. ترجمه سیدجمال موسوی. مشهد: نشر وابسته به آستان قدس رضوی.

زارع، حمید (۱۳۹۵). نظام‌داری در سیره و سنت نبوی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سعادت، سعید (۱۳۹۶). تشکیلات انقلابی. تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

عبدالعزیز بن ادریس، عبدالله (۱۳۸۸). جامعه مدنی در عصر نبوی. ترجمه شهلا بختیاری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مشبکی، اصغر (۱۳۸۷). سیمای سازمان. تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

منتظری مقدم، حامد (۱۳۹۳). بازشناسی تاریخی مفاهیم «شیعه». تاریخ اسلام در آیین پژوهش، ۱۱(۱)، ۹۵-۱۱۵.